

مصلحین و کشیشها

در قرون وسطی بواسطه شیوع جهل و نادانی و خاموشی فروغ علم قدرت و نفوذ بلند پروازی کشیشها بدرجۀ بالا گرفت که مقید بهیچ اصل و قانونی نبودند ، مذهب و دیانات همه عبارت از میل و ارادۀ خود آنها بود. هر امری که با مصالح و شهوات نفسانی آنها موافقت مینمود آنرا لباس مذهب پوشانیده در میان عوام ساده لوح و زود باور انتشار میدادند و هر مسئله که با منافع خود آنها اصطکاک مینمود اگر چه مطابق نص و صیای حضرت مسیح بود بنام مخالفت با مذهب رد مینمودند و مردم هر بدرجۀ جاهل و مقلد و چشم و گوش بسته بودند که تمام گفته های آنها را وحی منزل و از جانب خدا میدانستند و بهیچ وجه ملایمت خود پرستی و کارهای ناشایست آنها نبودند و اگر احیاناً کلیۀ اعمال آنها را هر مخالف احکام دیانت میدیدند باز از فرط حماقت بمصلحت آنها تاویل میدادند و کور کورانه فرمان آنها را چون فرمان خدا اطاعت نموده بهر طرف میل و ارادۀ آنها بود روی می آوردند ، حماقت مردم بدرجۀ بود که اگر کشیشی کسی را سگ یا گاو خطاب مینمود ، آن بیچاره از فرط جهالت خود را واقعا گاو یا سگ تصور میکرد ، مطالعه هر کتابی جز کتاب مقدس حرام و ناروا میدانستند و تفسیر یا تاویل کتاب مقدس نیز مخصوص خود آنها بود و کسی حق فهم اسرار و رموز آنها نداشت .

در آن ایام از آزادی فکر و عقیده هیچ اثری در میان نبود زیرا همیشه تصور میکردند کسی خوب و بد را از هر تشخیص میدهد و ممکن است که ملتفت اعمال نکوهیده آنها باشد او را تکمیل نموده باشدید ترین نوعی او را شربت مرگ میچشانیدند ، یعنی بیداری و چیز فهمی در نظر آنها بزرگتر گناهی بود ، شخص مؤمن و بهستی را کسی میدانستند که در حماقت و نا فهمی سر آمد همه باشد و قسمت عمده مال خود را در حیات

خویش باسمر نذر، و مزد آمرزش گناه و حق زیارت و غیره را دودستی تقدیم آنان نماید و پس از مرگ دارائی و ثروت خود را وقف کلیسا کند، چنانکه اغلب مردم چون آنها را متولی بهشت و وکیل خدا یا جانشین حضرت مسیح میدانستند در دم مرگ تمام دارائی خود یا قسمت مهمی از آن وقف کلیسا مینمودند و باینواسطه بدون هیچ رنج و زحمتی دارائی مردم را بخود اختصاص دادند. چنانکه در بعضی از ممالک ربع و در بعضی دیگر ثلث کلیه املاک متعلق بکلیسیا بود و در سایه این املاک دارای ثروت بی اندازه و قشون مخصوصی شدند و عجبتر این بود که کلیه این املاک از دادن هر قسم مالیات معاف بود، و مانند یک مملکت اجنبی بهیچوجه قوانین و احکام دولتی در باره رعایای آن املاک جاری نبود، علاوه بر این قانون مملکتی بهیچوجه شامل اشخاص منسوب بکلیسا و روحانیین نمیگردید و آنها بر طبق قوانین مخصوص کلیسا محاکمه میشدند و حتی اگر یک نفر از افراد ملت یکی از منسوبین بکلیسا ادعائی داشت دولت نمیتوانست طرف او را بمحاکمه جلب نماید و محاکمه آنها بکلیسا و انصاف کشیها موقوف میگردد، و باینواسطه اجرای مساوات در میان تمام سئنه ممالک متصور نبود، و هر کس که میخواست از قانون فرار نماید یا وارد زمره رجال مذهب میگردد، و یا هر خود را یکی از آنها می بست، و اگر یکی از پادشاهان مصلح میخواست قدری از این قانون تجاوز نماید و قانون را نسبت بهمه یکسان اجرا کند فوری کلیسا به همان حربه برانده یعنی تکفیر متوسل گردیده عوام را بر ضد ان مقاصد خیر خواهانه برانگیخته میکرد و ان اصلاح را عقیم میگذاشت. چنانکه پاپ «گریگوری» این حربه را بر ضد هانری چهارم که از پادشاهان مصلح بشمار میامد و مخصوصا از عهد امنیت انوقت فرانسه و اصلاح مایه آن بوجهی احسن برآمد بکار برده و ان پادشاه که جز اصلاح طلبی و تجدد خواهی گناهی نداشت مجبور نمود که محض پوزش گناهان خویش زمستان سرد کوه های شامخ و پر برف الپ را طی نموده بشرف استانه بوسی پاپ

مشرف گشته و سه روز در اینجا پابرهنه روی برف راه رود تا کنه‌هان او را بیمارزد و اگر این سلاح کارگر نمیگشت فوری سلاح برنده تری که عبارت از تعطیل و گرو مذهبی بود استعمال مینمودند باین معنی که اگر پادشاهی تمام اوامر پاپ را بی چون و چرا اطاعت نمیکرد. فوری بتمام کشیش‌ها و اساقفه و رهبانهای انمماکت امر مینمود که تمام مراسم مذهبی از قبیل عبادت روز یکشنبه، دفن و تدفین اموات، عتدو طلاق آمرزش گناه و غیره را تعطیل نمایند و تا آن پادشاه تمام اوامر ظالمانه او را گردن نمینهاد تعطیل مداومت مینمود و بدیهی است که در میان يك مردم جاهل و ساده لوح این تعطیل چه تأثیری داشت وجه هنگامه برپا مینمود چنان که پاپ «انوسنت» سوم با این سلاح «جون» پادشاه انگلیس را خاضع ساخت. اینگونه مسائل و هنگامه جوئی‌ها و مخصوصا تذبذیر و عیاشی کشیش‌ها و پشت پا زدن بآقای واقعی حضرت مسیح و چسپیدن به شاخ و برگهایی که از مبتدعات خود آنها بود. متدر جا عقاید مردم را نسبت به دیانت سست نمود و بیش از همه لجاجت آنها بر ضد اصلاح و تجدد، و توسل بهو و جنجال بیشتر سلب اعتقاد مردم را از دیانت نمود! چه وقتی که مردم میدیدند خود آنها بهیچ وجه متصف با حکام دیانت نیستند و فقط آنرا آلت پیشرفت مقاصد خصوصی قرار داده اند بر سستی عقیده آنها می‌افزود.

قرب مملکت اندلس و نور دانشی که از آن کشور اسلامی بر نقاط مظلّم اروپا تأییدن گرفت نیز یکی از علل بیداری مردم اروپا و سرنگون گشتن کاخ استبداد کشیشها بشمار می‌آید، زیرا محصلینی که از اروپا در مدارس قرطبه و غرناطه و اشیلیه تحصیل میرداختند و جهانی غیر از محیط مظلّم خویش مشاهده میکردند پس از تکمیل تحصیل باقلبی پراز تأثر بمملکت خویش مراجعت کرده هموطنان خود را بمواقب و خیر غفلت و اعمال زشت کشیشها مطلع می ساختند فرار عامما و حکماء قسطنطنیه از برس هجوم اتراکت بان شهر باز کمک بی اندازه به بیداری اروپا نمود

و هر قدر بر عده اشخاص چیز فهم بیدار می‌افزود بهمان اندازه از نفوذ و احترام کشیشها میکاست. خوشبختانه در این اثناء یعنی در این چند قرن چند پادشاه مصلح مانند فردریک کبیر، هانری چهارم، جوزف امپراطور اطریش ظهور نمودند که بشتیان طرفداران اصلاح و تجدد باگشته مبارزه کشیش‌ها و طبقه محافظه کارعلنی‌گردید. و مخصوصاً بعد از آنکه پاپ «انوسنت» که در سن ۳۸ سالگی مقام روحانیت را اشغال نمود و بواسطه غرور جوانی با فردریک کبیر بنای مخالفت گذارد و شرایطی سخت که منجمله تقویض جزیره «صقلیه» به پاپ و صرف نظر از مالیات کلیسا و رجال منسوب بمذهب بود آن پرده نازکی که روی کار بود بکلی پاره گردید زیرا چون فردریک در جزیره «صقلیه» نشو و نما یافته و بواسطه معاشرت با حکماء و فلاسفه و دانشمندان اسلامی آزاد فکر بار آمده بود زیر این تحکیمات را نمی‌رفت. لیکن اتفاقاً قبل از این که کار بمشاجره انجامد پاپ مزبور زندگانی را وداع نمود و پاپ «گریگوری» چهارم جانشین او گردید. پاپ جدید نیز رویه سلف خویش را دنبال نمود و با فردریک بنای ستیز گذارد و بعد از آنکه چندین اقدام بر خلافش نمود او را تکفیر کرده سپس مکتوبی بشهریار مزبور نوشت و گناهان او را یکان یکان شرح داد و فردریک بدون اینکه اعتنائی نماید نامه پادشاهان اروپا نوشته آنها را متوجه مداخلات بجای کشیش‌ها در امور ممالکتی نموده با شجاعت بی نظیری دعوی سلطه روحانی پاپ بر ممالک اروپا منکر شده از پادشاهان مزبور تقاضا نمود که در مقابل دعوی بیهوده و بی اساس پاپ اتحاد نمایند و با عبارتی بلیغ و مؤثر اعمال پاپ و کشیش‌ها و ثروت هنگفتی که اندوخته اند گوشزد نموده ده سال بعد پاپ مکتوب دیگری مبنی بر تکفیر و اخراج او از حرم کلیسا باو نوشت. فردریک با همان شجاعت مخصوص به خود مکتوب دیگری به پادشاهان اروپا نوشته و با جرأت خارق العاده تمام اعمال دربار پاپ و عمال او و درجه تمول و عیاشی و اسراف آنها را صراحتاً ذکر نموده

و به آنها پیشنهاد کرد که تمام حکومت های اروپا متحد شده املاک کلیسا را مصادره نمایند. این پیش آمد ها و مخصوصا عدم پای بندی خود آنها به احکام دیانت و تشبث بوسایل ماجراجوئی برای حفظ نفوذ خویش بکلی هیبت و احترام آنها را از قلوب زایل گردانید. بطوری که اگر هر بلیه بر سر آنها وارد می آمد جز اشخاص خیلی جاهل همه خورسند و مسرور میشدند

تا آنکه در سال ۱۲۹۴ پاپ « پونیفاس » جالس سریر متزلزل روحانیت گردید. مشارالیه ایتالیائی و شخص دانا و موقع شناسی بود لذا در سال ۱۳۰۰ برای جبران غفلت گذشتهگان مجلسی از تمام حجاجی که انسال برم آمده بودند تشکیل داد که با مشاوره و جلب توجه آنها جبران مافات را بنماید ولی دوسال بعد همان رویه اسلاف خود پیش گرفته با پادشاه فرانسه از در مخالفت بر آمد و در همان حین که میخواست حکم تکفیر پادشاه مزبور را صادر کند « کلیم دی نوکاری » که از هوا خواهان پادشاه بود در « انینی » او را اسیر و گرفتار نمود ولی پس از چند روز او را مرخص کرده برم مراجعت کرد و درانجا گرفتار خانواده « اوزینی » شده و در حبس آنها بمرده پس از مرگ او پاپ « کلمنت » پنجم جانشین او شد این پاپ چون فرانسوی بود شهر « افینون » فرانسه را مرکز قرار داد و مدت هفتاد سال شهر مزبور مرکز کایسای کاتولیک بود تا اینکه پاپ « گریگوری » ششم مجددا مرکز را به « ناتیکان » انتقال داد و این مسأله دو دستگی بین کاردینال ها بوجود آورده چنانکه بعد از آن یکپاپ افینون را مرکز قرار داده دولتهای فرانسه و اسکاتلند و اسپانی و پرتغال و بعضی از امراء آلمان آنها تقویت مینمودند و دیگری همرم را مرکز ساخته بود که مخالفین فرانسه آنها حمایت میکردند. این دو دستگی همانظوری که باعث اضمحلال خود آنها گردید بهمان درجه طرفداران اصلاح را تشویع نمود که باجدیتی تمام تر به دریدن حجاب حیل و نادانی مردم بگوشیده

خلاصه وقتی که بتاریخ قرون وسطای اروپا مینگریم می بینیم که بزرگترین جنگهای انروز میان طرفداران اصلاح و روحانیین از سر زمین بوده که با هر مصلحی مینامت مینمودند تا بالاخره طرفداران حقیقت شاهد فتح و ظفر در اغوش گرفته آزادی سیاسی و مدنی را برقرار نموده حتمی بشریت را اعلان و شالوده تمدن در خشان امروزی را ریختند فیروزی مصلحین برکشیش ها نخستین روزنه بود که انوار علم و معرفت ازان تابیدن گرفته اروپا را بتمدن عظیم امروزی نایل ساخت اگر روحانیین اروپا قدری از ان خشکی صرف نظر مینمودند یعنی ناموس ارتقاء را در نظر گرفته از یکطرف باصلاح مذهب و تطبیق ان با مقتضیات عصر میرداختند و انرا از خرافات و زوایدی که دست جهالت یا غرض وارد مذهب کرده بودند تطهیر مینمودند و از جیتی هر نفوذ خود را بمسائل مذهبی منحصر کرده و از دخالت در سیاست و امور مملکت داری خود داری مینمودند و در اصلاح و تجدید بمصلحین کمک میکردند هم تمام خودشانرا تا ابد محفوظ میداشتند و هم مصالحین بی زحمت تر و زود تر ب نتیجه میرسند ولی انها باین چیزها قانع نبودند و میخواستند که در تمام امور زندگی انی مردم دخالت نمایند . مثلاً میخواستند حتی طرز لباس و خواب و خوراک و راه رفتن و نشستن مردم تعیین نمایند و با هر دستی که برای اصلاح بلد می شد مخالفت میکردند و برای پیشرفت مقصود پست خویش عوامرا بشورش و هنگامه جوئی دعوت مینمودند . تا بالاخره پیمان نتیجه که همه میدانیم منتهی گردید «و ماریک بغاقل عما یعمل الظالمون»

۶۳۲

سرگذشت يك بدبخت

سرگذشت يك بدبخت رومان كوچكى است كه اخيرا بقلم يگى از نویسندگان این مجله چاپ شده و با قیمت خیلی ارزان در کتابخانه خاور بفروش میرسد .